

## گونه‌شناسی اقشار اجتماعی عصر سامانیان (با تکیه بر پوشاک آن‌ها)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۰

فرحناز کهن<sup>۱</sup>

### چکیده

طبقات اجتماعی، به‌عنوان واقعیتی عینی و ملموس در طول تاریخ، همواره مورد توجه متفکران و اندیشمندان بوده است که برخی از آن‌ها به تبیین قشربندی و برخی شاخص‌های آن را در آثار خود منعکس ساخته‌اند. یکی از این دوره‌های تاریخی، دوره سامانیان است. سامانیان به‌عنوان یک نظام قدرتمند توانستند یکپارچگی، وحدت ملی و فرهنگی خاصی در بین ایرانیان به‌وجود آورند و به شیوه‌هایی مدیرانه حکومت کنند و بزرگترین رنسانس فرهنگی و اجتماعی را پس از اسلام در ایران به‌وجود آورند. هدف اساسی پژوهش حاضر، بررسی نظام طبقات اجتماعی و روابط آن‌ها با یکدیگر در ماوراءالنهر و خراسان و دیگر نواحی تحت حکومت سامانیان است. این تحقیق از نوع تحقیقات تاریخی است که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و داده‌های آن با روش اسنادی و به کمک ابزار یادداشت‌برداری انجام پذیرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد. قشربندی جامعه سامانی از همان آغاز، مبتنی بر شایستگی و شأن درخور افراد بود. دانشمندان در برابر امیران سامانی مجبور به زمین بوسی نبودند. در این عصر با از بین رفتن فاصله قشرهای اجتماعی و نفوذناپذیری آن قشر، جامعه‌ای بدور از فرهنگ کاستی وجود آورد، و با این تحول زمینه هر گونه فعالیت و شکوفایی استعدادها فراهم گشت. در این تحقیق علاوه بر اقشار اجتماعی به پوشاک در عصر سامانی و پوشاکی که اقشار اجتماعی مختلف استفاده می‌کردند نیز پرداخته شده است. واژگان کلیدی: طبقات اجتماعی، سامانیان، پوشاک، روابط اجتماعی، اقوام، خراسان، ماوراءالنهر

## مقدمه

مطالعه قشربندی اجتماعی و هم‌چنین مطالعه رشد و توسعه آن در ایران و جهان، به ما این اجازه را می‌دهد که یک بررسی با ارزش و کلی از این پدیده اجتماعی داشته باشیم. تقسیم جامعه به گروه‌های متعدد بر اساس اصول گوناگون، تقریباً یک طرح همگانی و جهانی است. هر جامعه‌ای خواه پیشرفته و یا ابتدایی اصولاً به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شود. شواهد انسان‌شناسی به‌خوبی نشان می‌دهند که حتی جوامع ابتدایی، دارای تقسیم‌بندی‌های گروهی در داخل خودشان بوده‌اند. گاه تقسیمات جهت ایجاد قوانین ازدواج است و زمانی مخصوص گروه‌بندی خویشاوندان، به طرق مختلف که به درجه‌بندی‌ها و زیر مجموعه‌های مختلف تقسیم می‌شدند. هر چند شبیه این مسأله در کشورهای صنعتی بزرگ همانند آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی نیز وجود دارد. جامعه‌شناسان، برای توصیف نابرابری‌هایی که در جوامع بشری، میان افراد و گروه‌ها، وجود دارد از مفهوم قشربندی اجتماعی<sup>۱</sup> استفاده می‌کنند قشربندی اجتماعی در طول تاریخ، به چهار شکل در جوامع بشری ظاهر شده‌اند نظام‌های برده‌برداری<sup>۲</sup>، کاستی<sup>۳</sup>، رسته‌ای<sup>۴</sup> و طبقه‌ای<sup>۵</sup> (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۱۵-۲۱۶). قشربندی اجتماعی، بیانگر تقسیم جامعه به لایه‌ها یا گروه‌هایی از افراد است که بین آن‌ها تفاوت‌هایی در امتیازات، پاداش‌ها و تعهدات وجود دارد (چیتامبار، ۱۳۷۳: ۱۸) هر چه افراد در این سلسله مراتب، جایگاه بالاتری داشته باشند، دستیابی بیشتری به امکانات و منابع جامعه دارند و برعکس هرچه افراد در این سلسله مراتب، جایگاه پایینی داشته باشند، دستیابی به امکانات و منابع جامعه برایشان غیرممکن و یا دشوار است. قشربندی اجتماعی، نقش عمده‌ای در حوزه‌های مختلف زندگی ایفا می‌کنند و چگونگی تعامل و جایگاه واقعی هر کدام می‌تواند به ترقی و تعالی جامعه کمک کند و یا موجب بی‌ثباتی و ناهنجاری در حوزه‌های فرهنگ و سیاست و اقتصاد و ... را فراهم کند.

- 
1. Social Stratification
  2. Slavery
  3. Caste
  4. Estate
  5. Class

طبقه‌ی اجتماعی مانند بسیاری دیگر از اصطلاحات علوم انسانی مفهومی چندوجهی است و دارای تعاریف متعدّد و گاه متعارض است. ماکس وبر<sup>۱</sup> جامعه‌شناس آلمانی پیش‌تاز نظریه پردازانی بود که مفهوم قشر اجتماعی را جایگزین طبقه کرد. او می‌گوید، قشربندی یا تفکیک طبقاتی، تبلور و نشانه سازمان یافته نابرابری قدرت در جامعه است. قدرت از دیدگاه وبر به‌عنوان یک ارزش اجتماعی مطرح است که امری معنوی است؛ حال آن‌که کارل مارکس<sup>۲</sup> عوامل مادی را در تعیین وضع طبقاتی افراد تعیین‌کننده می‌دانست. وبر قدرت نهادی شده را در سه عرصه اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی به تفکیک مورد بحث قرار می‌دهد. در نتیجه از دید او سه قشر اصلی وجود دارد یعنی قشراقصادی، اجتماعی و سیاسی (ملک، ۱۳۸۹: ۵۷) دیگر جامعه‌شناسان نیز در تبیین عوامل طبقه‌ساز، دیدگاه‌های مختلف و متنوعی دارند. به‌طور کلی عواملی چون جنسیت، سن، نژاد، میزان درآمد، سطح تحصیلات، نوع شغل، ارتباط مشترک با ابزار تولید، داشتن آگاهی طبقاتی، داشتن منافع و شرایط اقتصادی - سیاسی و فرهنگی مشابه، داشتن نقش واحد در روند تولید، مناسبت یک طبقه با طبقات دیگر، داشتن جهان‌نگری ویژه، داشتن قدرت، مالکیت، ارزیابی اجتماعی، پاداش روانی و ... از عناصر طبقه‌ساز به‌شمار می‌آیند. ریچارد آزبورن (۱۳۷۸: ۱۴۸) منابع اقتصادی و ثروت را تعیین‌کننده‌ی جایگاه هر طبقه در ساختار اجتماعی می‌داند. به عقیده‌ی او این‌که فرد به هنگام تولّد در کجای این ساختار باشد، تعیین‌کننده‌ی میزان ثروت، سلامت، تحصیلات و شغل احتمالی اوست.

مسأله قشربندی و نابرابری اجتماعی، در تمامی جوامع و تمامی دوران‌های تاریخی وجود داشته است و در هر مکان و زمان، نوع خاصی با شدت خاصی نمایان بوده است. همگام با تکامل اندیشه بشر، اندیشه‌هایی درباره نابرابری، دلایل و پیامدهای آن نیز به‌وجود آمد. با پیدایش جوامع نوین، به‌دلیل ماهیت این جوامع، مسأله قشربندی اجتماعی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد و اندیشمندان اجتماعی را بر آن داشت که به‌طور جدی، مسأله نابرابری و قشربندی اجتماعی را بررسی کنند، از لحاظ تاریخی، افلاطون (۴۳۷ - ۳۴۸ ق.م.) نخستین اندیشمند اجتماعی است که به تحلیل طبقات اجتماعی پرداخته است. وی در کتاب جمهور می‌نویسد

---

1. Maxweber  
2. Karlmarx

در جامعه یونان سه گروه حاکمان، نگاهبانان و پیشه‌وران قابل تشخیص هستند که حاکمان را به سر، نگاهبانان را به سینه و پیشه‌وران را به شکم تشبیه می‌کند و معتقد است تعادل این سه قسمت از اساسی‌ترین ضروریات است که امکان رسیدن به عدالت را فراهم می‌کند (افلاطون، ۱۳۵۳: ۲۰۳). پس از وی ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م.) (۱۳۶۴: ۷۳-۷۴) در کتاب سیاست می‌نویسد هر کشور به خدمات شش‌گانه زیر نیازمند است خوار و بار، هنر و پیشه، سلاح، پول، دین و وسیله‌ای که بتوان با آن صلاح مردمان را باز شناخت. بدین ترتیب وی معتقد است که جامعه مبتنی بر خدمات برزگران، پیشه‌وران، سپاهیان، توانگران، روحانیون و دادرسان است. با سقوط امپراتوری روم و شکل‌گیری قرون وسطی، تفکر اجتماعی در غرب برای یک دوره طولانی هزارساله به خاموشی رفت. اما در اثنای این وقفه فکری، اندیشمندان مسلمان به تحلیل و بررسی قشربندی اجتماعی پرداختند. فارابی (۲۵۹-۳۳۹ ق.) (۱۳۶۱: ۴۶) در تحلیل قشربندی اجتماعی جامعه را به بدن انسان تشبیه می‌کند و معتقد است که جامعه دارای عضوهای متنوع و متعدد است همه باید تحت لوای رئیس جامعه عمل کنند.

در این تحقیق می‌خواهیم به سؤالات زیر پاسخ بگوییم: مردم در عصر سامانیان شامل چه طبقاتی بودند؟ روابط سلسله مراتب اقشار اجتماعی ایران در دولت سامانیان چگونه بود؟ جایگاه سلسله مراتب اقشار اجتماعی ایران در نوع پوشاک در دولت سامانیان چگونه بود؟ نقش امیران سامانی در بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم چگونه بود؟

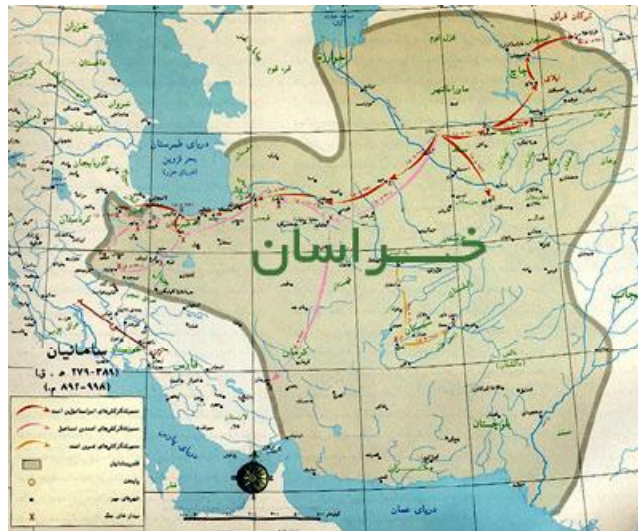
### اهداف پژوهش

تحقیق حاضر با هدف پاسخگویی به این سؤالات، و این‌که بدانیم نیاکان ما در جامعه ایرانی، چگونه این تقسیمات طبقاتی را برای خود به‌وجود آوردند، انجام گرفته است. زیرا اگر ما شناخت بیشتری و بهتری از جامعه گذشته خود به‌دست آوریم، می‌توانیم زمان حال را بهتر درک کرده و برای آینده تصمیم بهتری بگیریم. یکی دیگر از اهداف این تحقیق، بررسی تفاوت‌های طبقاتی و صنفی جامعه و روابط آن‌ها در ماوراءالنهر و خراسان و دیگر نواحی تحت حکومت سامانیان است.



## اقوام ساکن در ماوراءالنهر و خراسان

قبل از این‌که به اقوام ساکن در ماوراءالنهر و خراسان بپردازیم ابتدا به خاستگاه سامانیان و قلمرو سامانیان می‌پردازیم. سامانیان خاندانی ایرانی بودند که جد آنان سامان نام داشت و بر قول بعضی سامان ناحیه‌ای از نواحی سغد قدیم است که جد ایشان رئیس آن موضع بود و او را سامان خداه می‌خواندند (منهاج‌سراج: ۲۰۱) بیشتر نویسندگان دوره سامانیان، نسب سامان خداه را به بهرام چوبین سردار بزرگ ساسانی رسانده‌اند، هر چند ضبط نام‌ها در این سلسله سخت آشفته است. یوستی در نامنامه ایرانی نسب سامانیان را «سامان خداه بن جثمان بن طغاث بن نوشرد بن بهرام چوبین» آورده است سامان خداه در اواخر قرن اول هجری قمری بر بلخ حکومت داشت. وی پس از آن‌که با طغیانی در بلخ مواجه شد به حاکم خراسان اسد بن عبدالله القسری (۱۰۹-۱۰۶ ق. ۱۲۰-۱۱۷ ق.) پناه آورد و با کمک وی حکومت خویش را بر بلخ باز پس گرفت (۱۳۵۱: ۴۰-۸۱) سامانیان ابتدا به عنوان والیان دست نشانده طاهریان و سپس امیران مستقل، در ماوراءالنهر و سپس در خراسان از سال (۲۰۴-۳۹۵ ق.) حکومت کردند ولی تاریخ ظهور و افول آنان به عنوان یک دولت در فاصله زمانی (۲۸۷-۳۸۹ ق.) بوده است (ناجی، ۱۳۷۸: ۱۷) سامانیان از سوی خلیفه عباسی ابتدا منشور حکومت بر بلاد خراسان و ماوراءالنهر را گرفتند (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۰۵) سپس بر سیستان، خوارزم و طبرستان نیز استیلا یافتند و به عنوان دولت بلامنازع در ایران در آستانه قرن چهارم هجری درآمدند (هروی، ۱۳۷۱: ۱۴۶) آنها در پهنه گسترده‌ای، از حدود غربی خراسان تا مرزهای ترکستان در آن سوی رود جیحون که از مشرق به غامر و حدود هند، از مغرب به بلاد غز و خرخ، از شمال به بلاد ترک، از جنوب به رودخانه جیحون و دریاچه خوارزم محدود می‌شد فرمان می‌راندند.



نقشه (۱) جغرافیای سیاسی قلمرو سامانیان (مدد، ۱۳۶۴: ۶۶)

در خراسان و ماوراءالنهر در سرزمین تحت حکومت سامانیان اقوامی غیر از مردم آن سرزمین زندگی می‌کردند و همین اقوام باعث سقوط سامانیان شد. یک گروه از این اقوام، ترک‌ها بودند که خطر تهدید اقوام ترک در تمام ادوار وجود داشته است. از دوره‌های پیش از اسلام، ترک‌ها در ماوراءالنهر زندگی می‌کردند (فرای، ۱۳۴۸: ۶۱) از زمان حکومت سامانیان، فصلی نو از ورود پرشتاب ترکان به ماوراءالنهر آغاز گردید. ورود ترکان در این عصر، به دو دوره تقسیم می‌شود دوره اول، با اتخاذ سیاست تهاجمی از سوی امیر اسماعیل سامانی آغاز گردید و تا پایان امارت فرزندش احمد ادامه پیدا کرد. دوره دوم با امارت یافتن نصر بن احمد از سال ۳۰۱ ق. آغاز گردید که در این دوره، سیاست تهاجمی به کنار گذاشته شد و با پذیرش اسلام از سوی ترکان، موانع ورود برای آنان برداشته شد و گروه‌های دیگری نیز از طوایف ترک به ماوراءالنهر کوچ کردند (پرگاری، ۱۳۷۸: ۹۱-۹۲) گروه دوم، دسته‌هایی از قبایل عرب بودند که پس از فتوحات اسلامی وارد خراسان و ماوراءالنهر شدند و خیلی زود از اقوام متنفذ اجتماعی گردیدند. بر اساس منابع جغرافیایی، اعراب در شهرهای مهم سامانیان مانند بخارا، سمرقند،

نیشابور، مرو و هرات حضور داشتند و گاه گروه‌های متمایزی را تشکیل می‌دادند. بخارا مردمانی آمیخته از ایرانی و عرب بود (یعقوبی، ۱۹۶۷: ۲۹۲) به نوشته نرشخی (۱۳۵۱: ۴۲ و ۶۶ و ۷۳) قتیبه بن مسلم پس از فتح بخارا اعراب را در نیمی از خانه‌ها و زمین‌های اهالی شهر مسکن داده بود زمانی که امیر اسماعیل به‌عنوان فرمانروای این شهر به آنجا رفت، اشراف عرب در کنار دهقانان و اشراف ایرانی، مقدم او را گرمی داشتند (همان: ۱۰۸). برخی نیز شیوه بادیه‌نشینی و بیابان‌گردی را در قلمرو سامانیان داشتند. در بیابان‌های گوزگانان (جوزجان) نیز قریب بیست هزار عرب زندگی می‌کردند که به تربیت گوسفند و شتر مشغول بودند. به نوشته حدود العالم (۱۳۴۰: ۳۹۰) اینان از تمام اعراب پراکنده در خراسان توانگرتر بودند و به فرمانروای گوزگانان مالیات پرداخت می‌کردند. سکونت طوایف عرب در خراسان و ماوراءالنهر در طول زمان تأثیرات متقابل اجتناب‌ناپذیری بر حیات فرهنگی و اجتماعی برجای گذاشت. بنا به گفته برخی منابع، از روزگار پیش از اسلام مهاجرت‌هایی از ایران و سرزمین عرب، به ماوراءالنهر صورت گرفته بود. برای مثال مردمان بخارا اصلاً از استخر فارس بوده‌اند که به این شهر کوچ کرده‌اند (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۴۵).

### اقشار اجتماعی در دولت سامانیان

اوضاع اجتماعی در عصر سامانی حاصل امتزاج دو فرهنگ ایرانی و اسلامی در حوزه امپراطوری سابق ساسانی بود و طبقات اجتماعی نیز آمیخته‌ای از میراث طبقاتی آن عصر، با روح و فرهنگ اسلامی بود. از بین رفتن فاصله قشرها و نفوذناپذیری آن قشرها، جامعه‌ای به دور از فرهنگ کاستی بوجود آورد و با این تحول، زمینه هرگونه فعالیت و شکوفایی استعدادها فراهم گشت و نتیجه آن، ظهور شخصیتی چون ابن‌سینا در رشته پزشکی و به حکومت رسیدن غلامی چون الپتگین است. در این عصر عبور از طبقه‌ای به طبقه دیگر، ممکن شد، ولی باز حدود و مقرراتی برای این مراحل وجود داشت که از هرج و مرج و پریشانی جامعه بر اثر این نقل و انتقال جلوگیری می‌کرد. این محدودیت را خواجه نظام‌الملک (۱۳۶۴، ج ۳: ۱۲۷) در کتاب سیاست‌نامه‌اش درباره زندگی

الپتگین به خوبی بیان می‌کند. رودکی (۱۳۷۳: ۱۴۰) شاعر بزرگ دربار سامانیان نیز در یکی از شعرهایش به طبقات اجتماعی عصر خود و مراتب آنها نزد امیر اشاره می‌کند و این توصیف نمای کاملی از وضعیت طبقاتی این عصر را به خواننده نشان می‌دهد که با استناد به شعر وی باید گفت درباریان و غلامان ترک یک طبقه بزرگ و پر قدرت این عصر می‌باشند که دیگر طبقات را تحت تأثیر قرار می‌داده است.

از مهمترین قشرهای اجتماعی در جامعه سامانیان، شاهزادگان و اقربای شاه، درباریان و خواص پادشاه (شامل اهل بیوتات، طبیبان، شاعران)، نظامیان (غازیان)، دیوانیان و از طبقات اجتماعی، دهقانان، روحانیون، بردگان، پیشه‌وران، کشاورزان هستند.

جدول (۱) قشر بندی و طبقه بندی اجتماعی در عصر سامانیان

مشاغل مرتب (سطح دوم)	مشاغل مرتب (سطح اول)	مشاغل مرتب (اصلی)	اقشار اصلی
	شاهزادگان و اقربای شاه	الف) درباریان	سیاسی و دولتی
اهل بیوتات	خواص		
شاعران			
طبیبان			
حاجب	درباریان		
سپه سالاران			
سفره دار	خدمتگزاران		
دستاردار			
رکاب دار			
طباخ			
فراش و ...			
	دیوان استیفا	ب) دیوانیان	
	برید		
	شرطه		
	عارض		
	اشرف		
	محتسب		
	املاک خاصه		
	اوقاف		
	رسائل		
	قضا		
غازیان	سپاهیان	ج) نظامیان	

		کشاورزان	اقتشار اقتصادی
		پیشه‌وران	
		دهقانان	
		روحانیون	اقتشار اجتماعی
		اسراء و بردگان	
		توده مردم	
		یهودیان	اقلیت‌های دینی
		مسیحیان	
		زرتشتیان	

**شاهزادگان و اقربای شاه:** در رأس قشرهای اجتماعی شاهزادگان و اقربای شاه قرار داشتند که امیران از این طبقه و از میان شاهزادگان برگزیده می‌شدند. شاهزادگان سامانی که سمت‌های مهم سیاسی را در اختیار داشتند، به‌عنوان والی در برخی مناطق حکومت می‌کردند و در پایتخت نیز در بهترین منطقه شهر، کنار کاخ‌های سلطنتی زندگی می‌کردند و از بهترین امکانات و املاک برخوردار بودند (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۶). امیران سامانی طبقه سلطنتی را بیش از همه مورد توجه و حمایت خاص خویش قرار می‌دادند و امیر منصور بن نوح هنگام پرداخت جیره و موجب و راتبه در بین دیگر اقتشار، اول آن را به فرزندان، نزدیکان و اقربایشان می‌داد و سپس به دیگر کارگزاران چون غلامان و خواص می‌داد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۹۸).

**درباریان:** پس از شاهزادگان و نزدیکان، درباریان از قشرهای مهمی بودند که در اداره حکومت سامانی حریف و رقیب قدرتمند دیوانیان بودند. درباریان زیر نظر مستقیم شاه و در کاخ متمرکز بودند و در برابر قدرت دستگاه دیوانی توازن قوا ایجاد می‌کردند. بالاترین شخصیت در بین درباریان، حاجب بزرگ بود، البته در ابتدا مقامش کم اهمیت‌تر از وکیل بود (بارتولد، ۱۳۵۲، ج ۲: ۴۹۲)، ولی بعداً آنها توانستند از رقابت با سازمان اهل خانه به مدیریت وکیل و دستگاه دیوانی به ریاست وزیر پیروز شوند و یکه تاز میدان رقابت‌ها گردند (زرین کوب و دیگران، ۱۳۷۲، ج ۴: ۱۲۶). حاجب برخی مواقع به‌خاطر قدرت و نفوذی که در دربار برای خود فراهم ساخته بود می‌توانست چند عنوان و مقام

را در خود جمع نماید. در اواخر حکومت سامانیان، افزایش نفوذ ترکان در حکومت و دربار، چنان قدرت حاجب را بالا برد که دیگر به دیوانیان و حتی سلطان نیز توجه نداشتند و آن‌ها را بازیچه اهداف خویش ساخته و به دلخواه، افراد را تعویض می‌کردند. از جمله در حکومت منصور، بکتوزن حاجب سپهسالار خراسان شد و محمد غزنوی خراسان را فتح و تقاضای مقام سپهسالاری خود کرد، چون بکتوزن و فایق هر دو از منصور ناراضی بودند، همدست شده و او را به سال ۲۸۹ ق. از امارت خلع و نابینا و به زندان انداختند و به جای وی برادرش عبدالملک که کودکی بیش نبود را به امیری انتخاب کردند (بیات، ۱۳۷۰: ۳۳۶) رقابت حاجبان ترک و سپهسالاران ترک با همدیگر و با دیگر امرا در پایان به تضعیف سامانیان منجر شد و پای ایلک خانیان را به قلمرو سامانیان باز نمود. از دیگر گروه‌ها در دربار: خوان سالار (نظامی عروضی، ۱۳۴۱: ۱۱۴). دستاردار، شربداران رکابداری، طبّاخان، فراشان و ستوریانان بودند که به غلامان سپرده می‌شد و عنصرالمعالی (۱۳۷۲: ۱۱۴) در قابوس‌نامه به خوبی ویژگی‌ها و خصوصیات و اخلاق هر یک از غلامانی که باید این شغل‌ها را بر عهده بگیرند، بیان نموده است. علاوه بر درباریانی که به امیران خدمت می‌نمودند، باید از افراد ویژه‌ای نام برد که از بین غلامان برای حفاظت کاخ‌های سلطنتی و شخص امیر برگزیده می‌شدند. این دسته از غلامان به درگاه وابستگی بیشتری داشتند و باعث قدرت بیشتر حاجبان در مقابل وزیران و سپهسالاران می‌شدند و در مقابل غلامان و دیوانیان از درگاه دفاع می‌نمودند و چون به دربار و شخص سلطان وفادار بودند، سلطان بدان‌ها اعتماد می‌کرد. در حالی که غلامان به ارباب‌هایشان وفادار بودند علیه امیر نیز اقداماتی انجام می‌دادند. در زمان احمد بن اسماعیل، غلامان از غفلت خاصگان در بستن سردر چادر امیر استفاده کرده، وی را کشتند. هنگام مرگ عبدالملک نیز غلامان به سرای وی در ریگستان هجوم بردند و به غارت مشغول شدند و خاصگان و کنیزگان منازعت کرده و سرای را آتش زدند و تا همه چیز از طرایف و زرینه و سیمینه ناچیز شد (نرشخی، ۱۳۱۷: ۳۲).

خواص: قشر خواص شامل اهل بیوتات، طبیبان و شاعران است.

**اهل بیوتات:** از قشرهای خاص، اهل بیوتات بودند که در منابع اسلامی اهل بیوتات

عنوانی است که مکرر دیده می‌شود و به معنای عام کلمه بر اشراف اطلاق گردیده و به بازماندگان خاندان‌های برجسته و نجبا و شاهزادگان عصر ساسانی، که در آن زمان واسپوهران نامیده می‌شدند، اختصاص داشت (کریستنس، ۱۳۴۵: ۱۳۱). به جز در دیگر دولت‌های مستقل ایرانی، مانند طاهریان و سامانیان اهل بیوتات منزلت و اعتباری ویژه‌ای داشتند (ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۸: ۶). اهل بیوتات با حرمت می‌زیستند و بسیاری از شخصیت‌های برجسته دستگاه سامانی، مانند احمد بن سهل، سردار نصر بن احمد (همان، ج ۸: ۱۱۸) ابونصر محمد بن عبدالرزاق طوسی، فرمانروای طوس و سپهسالار خراسان و وزیر او ابونصر معمری (قزوینی، ۱۳۳۲، ج ۲: ۲۳) نسب خود را به خاندان‌های شاهی و بزرگان می‌رساندند. چنان‌که نقل شده تعدادی از اعقاب یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی که نسب احمد بن سهل به او می‌رسد، در مرو سکونت داشته است (مسعودی، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۲۸۹). چنین نسب‌نامه‌هایی چه به صورت واقعی و چه ساختگی دلیل آن است که در این دوره اصالت نژاد و افتخارات قومی، به زعم تأکید بر ارزش‌های انسانی و اسلامی، اهمیت بسیاری داشته است (صفا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۰).

**طیبیان:** علاوه بر اهل بیوتات دربار سامانی، محفل طیبیان حاذق بود و امیران نیز بهترین آن‌ها را از اطراف و اکناف به پایتخت دعوت می‌نمودند که مشهورترین آن‌ها، ابن‌سینا در کتابخانه سلطنتی به مطالعه پرداخت که در شرح حالش آن را نقل نموده است. طیبیان چون از خواص پادشاه بودند، به تدریج به محرمان وی تبدیل گشتند، شیخ‌الرئیس در کتاب مبدأ و معاد حکایتی نقل می‌کند که طبیب به درجه‌ای رسید که به حرم می‌شد و نبض محرمان و مخدرات را می‌گرفت و در حضور پادشاه در حرم، کنیزی خوان‌سالار را معالجه نمود (نظامی عروضی، ۱۳۴۱: ۱۱۴). محمد بن زکریای رازی از طیبیان دعوت شده به دربار منصور بن نوح بود که از عزیمت به دربار خودداری کرد، وی کتاب منصوری را به نام این پادشاه نوشت و به بخارا فرستاد و هزار دینار دریافت نمود و سپس بر اثر معالجه امیر به وی مال و منال خوبی رسید که از املاک مأمون هر سال دو هزار دینار و دویست خروار غله به نام وی کردند (همان: ۱۱۶).

**شاعران:** دربار سامانیان به خاطر حمایت و تشویق امرا و وزراء، که برخی از آن‌ها



عالم و دانشمند بودند، باعث گردید که شهر بخارا به مرکز علم و فرهنگ تبدیل شود و شاعران از هر سو به پایتخت سامانی رهسپار شدند و از حمایت مالی آن‌ها برخوردار شدند. شعر این دوره از صورت عامیانه یا روستایی که همیشه خوانده و سروده می‌شد، ولی نوشته نشده بود به صورت مکتوب و ویراسته در دربار مورد حمایت قرار گرفت و در کنار شعر فارسی، شعر عربی نیز با استقبال گرمی مواجه شد (فرای، ۱۳۴۸: ۹۶-۱۰۰). تذکره‌الشعراى دولت‌شاه سمرقندی و لبالب‌الباب عوفی نام شاعران دربار سامانی را نقل نموده است که وضعیت آن‌ها را در دربار مشخص کرده است. رودکی که وی را سلطان الشعرا گفته‌اند، در درگاه امیرنصر همچون دیگر شاعران مورد توجه واقع گشت و به خاطر اشعارش، ثروتش چنان زیاد شد که گویند دویت غلام و چهارصد شتر زیر بنه او بود و بعد از وی هیچ شاعری دارای این مکتب نبود، با نگاهی به وضعیت ثروت رودکی و صله‌هایی که دریافت نمود، باید گفت شاعران از موقعیت والایی برخوردار بودند. وی برای خواندن شعر مشهور "بوی جوی مولیان" که نصر بن احمد را از تفرجگاهش در هرات به سوی بخارا کشانید، پنج هزار دینار گرفت (نظامی عروضی، ۱۳۴۱: ۵۴).

**سپاهیان:** از دیگر قشرهای مهم در عصر سامانیان طبقه سپاهیان است که در ماوراءالنهر و خراسان بویژه در عهد سامانیان جایگاهی قابل توجهی داشت. این طبقه ادامه طبقه جنگاوران عصر ساسانی است که ماهیتش تغییراتی داشت و ترکیبی از ترکان و بندگان زرخرید، آزادگان و دهقانان بود که محل زندگی آن‌ها مشخص و تحت نظم و مقررات سختی اداره می‌شد که ابن حوقل آن را در صورة الارض بیان نموده است. در ابتدا هسته اصلی سپاه را دهقانان و آزادگان تشکیل می‌دادند که در جنگ علیه ترکان و صفاریان پیشقدم بودند، ولی به تدریج، نیروی تازه نفس ترک را وارد سپاه کرد. هرچند که غلامان ترک نسبت به دهقانان به امیران وفادارتر بودند و برای مدت کوتاهی امیران را از نیروی دهقانان و امرای محلی بی نیاز ساخت، ولی در درازمدت جاه‌طلبی جای وفاداری را گرفت و به اقداماتی علیه امیران دست زدند. نفوذ غلامان‌سرای در سپاه، قدرت دهقانان را در امور نظامی کاهش داد و باعث ایجاد فاصله بین امیران و دهقانان از یک سو، و از سوی دیگر با صاحب اmlاک شدن غلامان سپاهی، عرصه فعالیت علاوه بر

دهقانان بر زمین‌داران و کشاورزان نیز تنگ‌تر شد (زرین کوب و دیگران، ۱۳۷۲: ۱۳۳). قدرت‌گیری غلامان سرایی، آرزوی سپهسالاری را در آن‌ها تقویت کرد و با نفوذ بر دربار توانستند سیمجوریان و دیگر رقیبان را کنار زده و به تدریج مقام سپهسالاری عرصه رقابت بین غلامان سرای گشت که به نفع پرورش‌دهندگان این غلامان نبود و بکتوزن حاجب به همراه فایق خاصه، منصور را خلع و عبدالملک را به سلطنت رساندند. پس از سپهسالار، حاجب لشکر، بالاترین مقام بود که بعد از آن **سرهنک** فرمانده پانصد سوار، و **سی قائد** فرمانده صدسوار و آخرین رتبه نظامی **خیل تاش** بود که برده‌سوار بر آن ریاست داشت. در هر قسمت سپاه، یک نفر عارض لشکر، امور مالی و اداری لشکر محلی را اداره و بیستگانی‌ها را پرداخت می‌نمود که یک نفر دستیار به نام نایب عوض و یک نفر کدخدا در اداره وی را کمک می‌کرد (بیات، ۱۳۷۰: ۳۹۹). هسته مرکزی و استوار سپاهیان در درجه اول، سواره‌نظام‌های اشراف و فئودال‌ها بودند و سپس غلامان سلطنتی ثابت که از حکومت حقوق بابت اشتغال دائم نظامی دریافت می‌نمودند. بزرگان نظامی ترک، نیز صفوفی خاص به نام صف بردگان تشکیل می‌دادند. ابن حوقل (۱۳۴۵: ۱۹۸) درباره پرداخت حقوق سپاهیان می‌نویسد: «عده‌شان بیشتر، ساز و برگ‌شان کامل تر و منظم‌تر، عطایاتشان بیشتر و جیره سربازانش فراوان‌تر، بیستگانی‌شان مداوم‌تر با این‌که خراج‌ها و اموالشان در خزانه‌ها کمتر است و من منصور بن نوح را دیدم که هر سال چهار جیره به‌طور مداوم می‌داد. اول راتبه و وظیفه فرزندان نزدیکان و اقربای شاه و سپس غلامان و خاصان و سپس سران سپاه و بعد سایر کارگزاران که راتبه هر لشکری چهار درهم است.

**غازیان:** غازی‌ها به‌خاطر نحوه عملکردشان، جزو قشر نظامیان محسوب می‌شدند که در جنگ‌ها در کنار نظامیان به نبرد پرداخته و حقوق و مزایایشان هنگام نبرد مثل آنها بود. با فتوحات مسلمین در ناحیه ترکستان که با قدرت‌گیری سامانیان دوباره قوت گرفت، توجه غازیان را از هر سو به مرزها معطوف نمود. این فعالیت مداوم مردم ماوراءالنهر، باعث تأثیر در خلق و خوی مردم گشت و بیشتر جغرافی‌نویسان، غازی‌بیشگی و جنگجویی را از خصوصیات مردمان ماوراءالنهر برشمرده‌اند (حدودالعالم...، ۱۳۴۰: ۱۰۶). امیران سامانی با

همکاری غازیان، جهاد علیه کفار ترک را سرلوحه فعالیت‌هایشان قرار دادند که علاوه بر عکس‌العمل به حملات ترکان در زمان نابسامانی اوضاع ماوراءالنهر بدین ناحیه، بیشتر جنبه تبلیغاتی و اقتصادی آن مورد توجه امیران سامانی بود. در این راستا، فتحنامه های غازیان علاوه بر بغداد در مکه نیز بر حجاج مسلمان خوانده می‌شد (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۳۵) و علاوه بر کسب مشروعیت، سیل داوطلبان غازی را متوجه ماوراءالنهر ساخت. اهداف اقتصادی مورد نظر که با گرفتن غنایم و بردگان فراوان گرانبها تأمین می‌شد، غازیان را به تحرک واداشت و باعث گردید جمعیت سپاهی که از فعالیت‌های کشاورزی فارغ می‌شدند، صاحب کسب درآمدی شود. در غزای سال ۲۸۰ ق. اسماعیل سامانی با ترکستان، علاوه بر اسارت پادشاه ترکستان و خاتونش، ده هزار نفر برده شدند و به سمرقند آورده شدند و چندان غنیمت به دست سپاهیان افتاد که هر سوار هنگام بخش کردن هزار درهم رسید و استر و گوسفند نیز در شمار نبود (طبری، ۱۳۶۹، ج ۵: ۶۶۵۵). پس از برقراری آرامش در مملکت سامانیان که با درایت وزیران دانشمند حکم فرما گشت، غازیان توجهشان را به دیگر ممالک اسلامی مثل دروازه هندوستان و نواحی قفقاز- که هنوز غوای کفار در حال انجام بود- مراجعت نمودند (ابن مسکویه، ۱۳۶۷: ۲۰۰).

**دیوانیان:** اداره حکومت سامانی به دست دو دستگاه دربار به ریاست حاجب بزرگ و دیوان به ریاست وزیر انجام می‌گرفت که رقیب سرسخت یکدیگر در تسلط بر اوضاع بودند. امیران سامانی بخارا را پایتخت خود قرار دادند، زیرا بخارا مرکزی برای تسلط بر سند و دسترسی سریع به جیحون بود و از سوی، خراسان در یک طرف و ماوراءالنهر در طرف دیگر بخارا واقع شده بود و بدین ترتیب با تمرکز قدرت در بخارا، سیستان، کرمان، گرگان، ری، طبرستان و حدود اصفهان تحت فرمان حکومت سامانی بود (بیات، ۱۳۷۸: ۶۲). دستگاه دیوانی با وزرای اندیشمند و دبیران کارآزموده که در بدو امر، قدرت بیشتر داشتند، به تدریج با رقابت غلامان سرایی ترک، که دربار را به ریاست حاجب و سپاه را به ریاست سپهسالار برعهده گرفته بودند مواجه شدند و تغییرات سریع وزراء در اواخر حکومت سامانی از نشانه‌های ضعف داخلی سامانیان محسوب می‌شد که از سال ۳۴۲ تا

۳۴۷ ق. چهار وزیر یکی بعد از دیگری جانشین هم شدند و قدرت عملاً به دست نظامیان ترک افتاد (فرای، ۱۳۴۸: ۱۲۶). دستگاه دیوان شامل ۱۱ دیوان بود از جمله:

**دیوان وزیر:** یکی از مهم‌ترین ادارات مرکزی، دیوان وزیر بود که تمام رشته‌های سیاسی و اقتصادی را تحت نظر داشت و سایر ادارات، تابع این دیوان بودند. انتصاب وزیران به فرمان پادشاه و به موجب قراردادی که میان پادشاه و او بسته می‌شد وظایف و نوع کارهای او تعیین می‌گردید و وزیر در زیر قرارداد، وفاداری خود را نسبت به پادشاه قید و آن را مهر می‌کرد و سایر روسای دیوان‌ها نیز پس از مشورت پادشاه با وزیر اول انتخاب می‌شدند (بیات، ۱۳۷۰: ۲۹۱) به خاطر وضعیت طبقاتی، در این دوره حصارها و محدودیت‌ها شکسته شد و مقام وزارت به طبقه‌ای خاص محدود نمی‌شد. هر که لیاقت و شایستگی و استعداد اشتغال به کارهای دیوانی را دارا بود می‌توانست بدین مقام برسد. با این حال، چون مقام وزارت لازمه‌اش صاحب دانش و فرهنگ بودن، آگاهی به رموز سیاسی و مقبولیت اشراف کشوری و لشکری بود، بیشتر علما و فضایی دانشمند که عموماً از خاندان‌های بزرگ بودند، می‌توانستند بدین مقام برسند. خاندان‌های جیهانی، بلعمی و عتبی با در دست گرفتن دستگاه دیوانی آن را به اوج شکوه خویش رساندند و در سایه همین وزرای دانشمند، دربار بخارا به محفل گرم علما، دانشمندان، شعرا و هنرمندان تبدیل گشت که با بغداد نیز رقابت می‌نمود (بیات، ۱۳۷۰: ۳۲۱). قدرت وزیران به تدریج از سوی غلامان سرای، تهدید شد و همواره بین این دو برای به دست گرفتن مقام سپهسالاری خراسان، کشمکش بود که یکی از عوامل ضعف و سقوط سامانیان همین رقابت‌ها بود (زرین کوب، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۷۲).

**دیوان استیفا:** پس از دیوان وزیر، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دیوان‌ها، دیوان استیفا بود که توسط مستوفی اداره می‌شد. مهم‌ترین وظایف دیوان استیفا، جمع‌آوری خراج و دیگر درآمدها و ارسال آن به خزانه و رسیدگی به امور مالی و دخل و خرج مملکت بود. شایان ذکر است منابع مالی دولت سامانی از طریق خراج، عوارض راهداری، خمس (یک پنجم درآمد معادن و غنایم جنگی)، مال المصالحه، اموال مصادره شده، اتاوه (باج) و مالیات بر ارث تأمین می‌شد (ناجی، ۱۳۷۸: ۲۱۰، ۲۳۰؛ خوارزمی، ۱۳۴۷: ۶۱-۶۴).

**دیوان برید:** وظیفه دیوان برید، آگاه کردن سلطان از تمام جریان امور لشکری و کشوری محل خود و رساندن نامه‌ها، فرمان‌های لشکری و اخبار کشور به دست پادشاه بود. در زمان سامانیان حکم دولت مرکزی چنان نافذ بود که مأموران مزبور قادر بودند گزارش‌های صحیح و مستقلى حتى درباره اعمال مقتدرترین امیران نواحی یعنی حکام و والیان خراسان به مرکز ارسال دارند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۴۹۶).

**دیوان شرطه:** شرطه گروهی برگزیده از سپاهیان بودند که با علائمی مانند پرچم‌های سیاه شناخته می‌شدند و رئیس آن را صاحب شرطه می‌گفتند. شرطه به مثابه نیروی انتظامی و پلیس امروزی بود و وظیفه برقراری نظم و امنیت در شهرها و اجرای احکام دیوان قضا را برعهده داشت (انوری، ۱۳۵۵: ۲۱۸).

**دیوان عارض:** از نوشته‌های عتبی در تاریخ یمینی چنین بر می‌آید که عارض در رأس این دیوان، وظیفه ثبت اسامی سپاهیان در دفاتر دیوان و پرداخت وجوه و مراتب ایشان را داشته است (عتبی، ۲۵۳۷: ۸۲-۸۳). عارض هنگام جنگ، وظیفه فراهم ساختن وسایل بسیج سربازان و هنگام نبرد، تأمین خوراک و مایحتاجشان را داشت. در هر قسمت سپاه، یک نفر عارض برای انجام امور مالی و اداری و پرداخت حقوق و بیستگانی نصب می‌شد که یک نفر دستیار به نام نایب عرض و یک نفر کدخدا وی را در اداره لشکر محلی کمک می‌نمودند (بیات، ۱۳۷۰: ۳۹۲).

**دیوان اشرف:** این دیوان به ریاست شخصی با عنوان مشرف اداره می‌شد و مهم‌ترین وظایف آن، رسیدگی به گردش کار دیوان استیفاء و امور مالی بود (بارتولد، ۱۳۵۲: ۴۹۷).

**دیوان محتسب:** برجسته‌ترین دستگاه رسمی، دیوان محتسب بود که با تشکیلات اصناف رابطه مستقیم داشت. در رأس آن محتسب و وظیفه آن جلوگیری از تخلفات اقتصادی چون کم‌فروشی، گران‌فروشی، تقلب ... و منکرات اجتماعی چون روابط غیرشرعی افراد، شراب‌خواری در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر و نظارت بر کار اصناف و بازاریان بود (شیخلی، ۱۳۶۲: ۱۱۷-۱۱۸). در حوزه خلافت بغداد، این شغل معمولاً به افرادی که به فقه و قضا و عدالت شناخته شده بودند واگذار می‌شد (ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۸: ۲۲۴).

**دیوان املاک خاصه:** سلطان وظیفه اداره املاک اختصاصی امیران سامانی را برعهده داشت. دیوان املاک خاصه از زمان نصر بن احمد بن اسماعیل فعالیت رسمی خود را آغاز کرد. قبل از این، امیر اسماعیل به دنبال تسلط بر بخارا، املاک ابواسحاق ابراهیم بن خالد بن بنیات را مصادره کرده بود. امرای سامانی می‌کوشیدند تا نواحی جدیدی را در اختیار دیوان املاک خاصه قرار دهند، گرچه آن‌ها حتی در برخی از موارد موفق به این کار نمی‌شدند. چنان‌که نوح بن منصور در ایام سپهسالاری ابوعلی سیمجوری بر خراسان، از وی تقاضا نمود تا قسمتی از خراسان، را در اختیار دیوان خاص قرار دهد که با مخالفت ابوعلی روبه‌رو شد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴: ۵۹-۶۰).

**دیوان اوقاف:** به‌خاطر افزایش موقوفات در این دوره، دیوان اوقاف به‌وجود آمد. متولی آن یکی از فقها یا قضات بلندمرتبه بود که بر اموال و املاک موقوفه و استفاده از درآمد موقوفات برای اموری که در وقف‌نامه افراد نیکوکار بدان اشاره شده، مانند تأسیس و ترمیم مساجد، مدارس، بیمارستان‌ها، کتابخانه‌ها، اطعام درویشان و موارد دیگر نظارت و دخالت داشته است. مردم این عصر گرایش به وقف داشتند و در شهر و روستاها، بزرگان و اغنیا رباط‌های فراوانی را ساخته، وقف می‌کردند. علاوه بر مردم، امیر نیز املاک فراوانی خریداری و به غلامان یا مساجد وقف می‌کرد. امیر اسماعیل جوی مولیان را خریداری و وقف نمود و همچنین امیر اسماعیل صحرای پیوسته به حصار بخارا به نام دشتک که همه نیستان بود، از حسن بن طالوت به ده هزار درهم خریداری و سال اول ده هزار درهم از بهای آن به‌دست آورد و سپس آن را بر مسجد جامع وقف نمود (نرشخی، ۱۳۵۱: ۷ و ۲۶).

**دیوان رسائل:** در واقع دیوان رسائل به منزله وزارت خارجه امروز محسوب می‌شد. در آن ایام این شغل به علت وجود آشوب و اختلافاتی که بین ممالک همجوار وجود داشت، بسیار حساس و مهم بود؛ زیرا قلم و انشای صاحب دیوان بزرگ‌ترین نقش را می‌توانست داشته باشد. وی قادر بود با نوشتن جملات و کلماتی به منازعات چندین ساله خاتمه دهد و یا برعکس جنگ‌های چندین ساله را شروع کند (بیات، ۱۳۷۰: ۳۹۵-۳۹۶) این دیوان که بعدها دیوان انشا نام گرفت وظیفه انشای فرامین حکومتی، ثبت مکاتبات

اداری و نامه‌های رسمی امیر سامانی که به خلیفه و نیز امیران حکومت‌های مجاور می‌نوشت، را بر عهده داشت (زرین کوب، ۱۳۷۲، ج ۴: ۱۱۲). از دیوان رسائل با عنوان دیوان اسرار و از متولی آن با نام کاتب السر نیز یاد شده است (عتبی، ۲۵۳۷: ۶۱).

**دیوان قضا:** یکی از کلیدی‌ترین و مهم‌ترین دیوان‌ها، دیوان قضا بود که زیر نظر قاضی القضاة اداره می‌شد و امرای سامانی به آن اهمیت زیادی می‌دادند. قضاتی که در تاریخ بخارا نام آن‌ها در شهر بخارا برده شده به خوبی نشان دهنده این امر است از جمله قضات آن عصر می‌توان به سیبویه، حسین بن عثمانی همدانی، سعید بن خلق البلخی و ابوالفضل بن محمد بن احمد مروزی اشاره کرد (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲-۴). قاضیان با توجه به احکام اسلامی به حل و فصل مشکلات و دعاوی مردم می‌پرداختند. علاوه بر آن، محکمه‌هایی نیز برای رسیدگی به تخلفات مقامات بلندپایه حکومتی مانند والیان، عاملان خراج و غیره تحت عنوان مظالم برگزار می‌شد. در اهمیت به این کار که قدرت و نفوذ اجرایی را می‌طلبید، گاهی اوقات امیر خود در محکمه مظالم حضور می‌یافت و بر آن نظارت می‌کرد (بارتولد، ۱۳۵۲: ۴۹۸؛ ناجی، ۱۳۷۸: ۲۵۴ - ۲۵۵) قاضیان این دوره فقط از دو گروه مذهبی شافعی و حنفی انتخاب می‌شدند، زیرا روحانیون این دو فرقه بودند که سامانیان را به بخارا فراخواندند و سامانیان قدرت‌شان را به یاری این پیشوایان بر بخارا و ماوراءالنهر استوار ساختند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۴).

**دهقانان:** یکی از طبقات مؤثر اجتماعی در زمان به قدرت رسیدن سامانیان، دهقانان بودند. این طبقه قبل از اسلام نیز در ماوراءالنهر اهمیت و اعتباری ویژه داشتند. پس از ظهور اسلام نیز با مصلحت‌گرایی و روشن بینی خاص خود را به فاتحان مسلمان نزدیک کرده و از این طریق موقعیت و مقام خویش را حفظ کردند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۸۴). این طبقه به جهت پایبندی به آداب و رسوم خود، بیش از طبقات دیگر، اندیشه‌ها و آیین‌های ایرانی را حفظ کرده، بر زندگی اسلامی تأثیر گذاشتند. فردوسی از گردآوری شاهنامه به فرمان سپهبد و پهلوان دهقان نژاد یاد کرده است (یغمایی، ۱۳۴۹: ۲۱). این سپهبد ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی است که به تصریح مقدمه قدیم شاهنامه (همان: ۳۳-۳۶) در ۳۴۶ق. به وزیر خود ابومنصور معمری فرمان داد تا «خدانندان کتب

از دهقانان و فرزاندگان و جهاندیدگان از شهرها بیاوردند» (همان: ۴۷). اساساً نظام طبقاتی جامعه سامانی از همان آغاز مبتنی بر شایستگی و شأن درخور افراد بود. لذا دانشمندان در برابر امیران سامانی مجبور به زمین‌بوسی نبودند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۹۵ - ۴۹۶). امیر سامانی بیش از این که در محفل دهقانان و اشراف خشنود باشد در مجمع عالمان دلخوش و مسرور است (ثعالبی، ۱۳۶۶ ق، ج ۴: ۱۰۱). دهقانان در این زمان مانند دوران قبل از اسلام املاک وسیعی در اختیار داشتند و در کوشک‌هایی در اطراف شهرها زندگی می‌کردند. آن‌ها به تناسب املاک خویش رعایایی به خدمت می‌گرفتند و معمولاً بزرگترین دهقانان، مقام حکومت منطقه را هم در اختیار داشتند (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۱۲).

در آغاز قدرت سامانیان، طبقه دهقانان به‌عنوان ستون فقرات جامعه بخارا از موقعیت بالایی برخوردار بودند. آن‌ها همراه امیران سامانی در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها شرکت فعال داشتند. همکاری دهقانان و امیران با فراز و نشیب‌هایی توأم بود و رابطه خوششان چندان به درازا نکشید. ناخشنودی دهقانان در اواخر عهد سامانی، یکی از علل انقراض این دولت به‌شمار می‌آید. زمانی که ابوعلی سیمجور بر ضد سامانیان به استحکام روابط دوستانه با هارون بن ایلک بغراخان برآمد، گروهی از دهقانان ماوراءالنهر نیز که از روزگار دولت سامانی خسته شده و هوای دولتی تازه در سر داشتند، با ارسال نامه‌هایی به بغراخان او را به تسخیر قلمرو سامانیان برانگیختند (عتبی، ۲۵۳۷: ۹۲). احمد بن سهل کامکار که از حامیان سامانیان محسوب می‌شد، در نیشابور نام نصر را از خطبه انداخت و بالاخره در زندان امیر نصر مرد. قتل احمد بن اسماعیل به دست چند تن از غلامان، در حالی که رهسپار لشکرکشی به طبرستان بود، به اعتراف غلامان با تحریک ابوالحسن دهقان وزیر بود (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۳۷۱). از عوامل تضعیف دهقانان و نقش آن‌ها در حکومت سامانی، رونق گرفتن صنعت و بازرگانی است. اشراف و دهقانان و ملک‌داران به بازرگانی و تجارت به‌خاطر عدم محدودیت و سود فراوان روی آوردند و این امر دهقانان را از املاکشان جدا کرد و به‌سوی شهرها کشاند و بالا رفتن ثروت و قدرت اقتصادی بازرگانان و شهرنشینان، میل به خرید زمین را در آنان برمی‌انگیخت



و عقب‌نشینی اشرافیت موروثی کهن که شرفش به آل و تبار و املاکش بود، در برابر این ملاکین جدید کاملاً طبیعی بود (فرای، ۱۳۴۸: ۱۶۱) و باعث شد در نیمه دوم قرن چهارم شاهد انحطاط طبقه دهقانان باشیم که این امر را حفریات باستان‌شناسی نیز تأیید می‌کند. تعداد کوشک‌ها و قلاعی که در نقاط مختلف واحه بخارا در دوره پیش از سامانیان بسیار زیاد بود، در پایان دوره سامانی بسیار ناچیز شده بود. هم‌چنین تمرکز قدرت در دستگاه اداری سامانیان به تضعیف طبقه دهقانان کمک کرد (همان: ۱۳۰).

**روحانیون:** علمای دین در عصر سامانی طبقه قدرتمند و با نفوذ بودند و اعتبار و نفوذشان باعث جلب حمایت حکومت از آن‌ها می‌شد و حکومت به‌خاطر موقعیت اجتماعی والا و نفوذی که از این طریق بر مردم پیدا می‌کردند، آن‌ها را مورد حمایت قرار می‌دادند. رابطه حکومت و روحانیون به‌طور کلی مسالمت‌آمیز و مبتنی بر همکاری متقابل بود، گرچه رقابت‌ها نیز بین این دو مشاهده می‌شد. زمانی که اوضاع ماوراءالنهر و بخارا پس از پایان سلطنت طاهریان آشفته شد، اهل علم با موافقت کامل ابوعبدالله الفقیه، پسر خواجه ابوالحفص کبیر، سامانیان را به بخارا دعوت کرد و امیر اسماعیل هنگامی که استقبال دویست و شصت تن از بزرگان بخارا همراه ابوعبدالله (نرشخی، ۱۳۵۱: ۹۳) را دریافت، از تشویش خاطرش به‌خاطر اطمینان در دست گرفتن قدرت کاسته شد. در عصر سامانی، چند عامل مهم باعث قدرتمندی و افزایش نفوذ روحانیون در جامعه گردید. از یک سو، افزایش ورود ترک‌های متعصب نومسلمان که با افزایش تعداد پیروان روحانیون موقعیت و منزلت‌شان بالاتر رفت. از سوی دیگر، روحیه خیرخواهی وقف، که سنتی در میان مسلمانان محسوب می‌شد و در این عصر چه از سوی بزرگان اشراف و امیران و چه از سوی توده مردم رو به افزایش بود و املاک جدید و ثروت فراوانی را در اختیار متولیان‌شان قرار داد و علاوه بر بی‌نیاز ساختن آنها از دیگران، به ملاکین جدیدی تبدیل شدند و در کاهش نفوذ زمین‌داران تأثیر داشت (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۸۰).

**اسرا و بردگان:** مجاورت سامانیان با بلاد ترک و جنگ‌های مکرری که امیران اولیه سامانی با عناوین جهاد علیه کفار انجام دادند، اسرا و بردگان فراوانی را به‌سوی شهرهای قلمرو سامانی وارد نمود و آن‌ها مسبب تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فراوانی

در جامعه سامانیان شدند و به خاطر فرهنگ اسلامی، فرصت برای غلامان و کنیزکان پیش آمده تا خود را به بهترین موقعیت‌های اجتماعی برسانند. افزایش قدرت غلامان و بردگان، علاوه بر لطماتی که بر موقعیت دهقانان در دربار وارد ساخت، فعالیت دیوانیان را نیز محدود نمود، زیرا تمام سمت‌های درگاه را قبضه خود داشتند و با افزایش اموال و دارایی‌های عرصه را بر کشاورزان و زمین‌داران نیز تنگ می‌کرد و املاک فراوانی به دست غلامان افتاد و حتی در عرصه فرهنگی نیز تأثیر داشتند و می‌توان گفت عصر سامانیان را، باید آغاز ترک شدن ماوراءالنهر بدانیم.

**اقلیت‌های مذهبی:** اقلیت‌های مذهبی که بیشتر مسیحی، یهودی و زرتشتی بودند در بین مردم زندگی می‌کردند و می‌توانستند هر شغلی داشته باشند.

**پیشه‌وران:** از دیگر طبقات اجتماعی پیشه‌وران هستند که در بین آن‌ها تجار و بازرگانان موقعیت ممتازی داشتند. آن‌ها با استفاده از امنیت و آرامش و موقعیت طبیعی جغرافیای حکومت سامانی در ماوراءالنهر و خراسان، که در مسیر راه‌های تجاری جاده ابریشم واقع شده و جهان اسلام را به ممالک ترکان متصل می‌نمود، موفق به گسترش داد و ستد با چین، اروپای شرقی، سرزمین‌های جنوب جیحون و نیز تبادل کالا با صحرائشینان شدند و بازرگانی با صحرائشینان، حداکثر سود را نصیب تجار می‌نمود که باعث رفاه و عمران سرزمین‌های مرزی مجاور ترکان می‌شد. خوارزمیان نماینده عمده طبقه بازرگانان در خراسان و حکومت سامانیان بودند، در همه شهرهای خراسان پراکنده شده و کمتر شهری در خراسان بود که اهل خوارزم در آن مقیم نباشند (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۳).

سمرقند بزرگترین مرکز تجارت و مجمع سوداگران ماوراءالنهر در این عصر محسوب می‌گشت و شهر نیشابور که از مراکز بزرگ بازرگانی و پررونق اقتصادی عصر سامانی بود، به وسیله ابن حوقل (۱۳۴۵: ۱۶۸) توصیف شده است و تا حدی نمایی کلی از وضعیت پیشه‌وران آن عصر را بیان می‌کند. بازارها تا مقابر حسنین کشیده شده و بازرگانان در آن‌جا برای تجارت می‌نشیند و نیز خانبارها و کاروانسراهای برای دادوستد وجود دارد که هر کاروانسرای دارای کالاهایی بخصوص، و کمتر کاروانسرای دیده می‌شود که

به بازارهای محل بزرگ همانند خود شبیه نباشد. در بازارها حرفه‌های مرتبط به هم، فعالیت‌های یکدیگر را آسان‌تر می‌نمودند. حرفه صرافی برای رونق تجارت، بازرگانی و اقتصاد بازار مهم بود. نرشخی بازار صرافان را جزو بازارهای سوخته شده در آتش سوزی شهر بخارا به سال ۳۲۵ ق. ذکر نموده است. بازارها ارتباط دهنده صنعتگران و صاحبان حرف با بازرگانانی بود که کالاهای تجاری ساخته شده صنعتگران را به اطراف و اکناف حمل می‌نمودند و از سوی دیگر، رابطه‌ای بین کشاورزان و تولیدکنندگان منابع اولیه با صنعتگران شهری ایجاد می‌نمود. مهم‌ترین صنعت در سمرقند، کاغذسازی بود، که تولیدات آن به تمام جهان صادر می‌شد. از دیگر صنایع مهم این دوره، صنعت نساجی را می‌توان برشمرد که رونق فراوان داشت. به‌خاطر پیشرفت صنعت بافندگی، جامه‌های پشمی، ابریشمی، کرباس و پنبه‌ای از مهم‌ترین اقلام کالاهای تجاری محسوب می‌گشت. بافندگان ماوراءالنهر و خراسان، جامه‌های پشمی، ریشمانی، ابریشمی و کرباس به فراوانی در بازار عرضه می‌نمودند که جامه‌های ریشمانی صنعتگران بخارا را به همه عراق و خراسان و دیگر ممالک می‌بردند و مصلی‌ها و جامه‌های پشمی و غیره که بافته می‌شد نیز به دیگر جاها منتقل می‌شد (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۵). صنایع بافندگی در بخارا چندان پیشرفته و با رونق بود و منسوجات دیگری که در آن‌جا بافته می‌شد، خواهان بسیار داشت و همه ساله، نماینده‌ای از سوی خلیفه بغداد می‌آمد و مقداری از آن‌ها را به عوض خراج می‌برد (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۸) و به‌خاطر همین ویژگی، اعراب شهر بخارا را مدینه‌التجار می‌گفتند (همان: ۳۰). از دیگر صنعتگران، باید از کفشگران، قالی‌بافان و اسلحه‌سازان نام برد که صنایع اولیه کالاهایشان در ماوراءالنهر فراوان بود و استاد و شاگردش در کارگاه‌ها مشغول تولید بودند.

رونق مسکوکات از زمان احمد اول سامانی رواج داشته است. مسکوکات، سکه‌های نقره و زرین در همان دوران آغاز امارات سامانیان و حتی پیش از رسمیت‌یابی سامانیان، در روزگار اسماعیل اول سامانی در عیار بالا، دلالت بر توسعه تجارت و بازرگانی و همچنین زمینه‌های اقتصادی در عصر آغازین حکومت سامانی دارد. به تازگی گنج‌هایی در اروپا و اسکاندینا وی به دست آمده است که بیشتر آنها درهم‌های سامانی بوده‌اند (زرین کوب

و دیگران، ۱۳۷۲: ۳۲۵).

**کشاورزان و توده مردم:** قسمت عظیمی از جامعه عهد سامانی را کشاورزان و توده مردم تشکیل می‌دادند که بیشتر آن‌ها به‌طور سنتی کشاورز بودند. املاک مرغوب کشاورزی در اطراف شهرهای بزرگ در دست دهقانان و اشراف دربار بود و کشاورزان در خدمت دهقانان به‌کار مشغول بودند. حکومت سامانیان در محدوده‌ای واقع شده بود که برای کشاورزی بهترین موقعیت را دارا بود. منطقه ماوراءالنهر با برخورداری از خاک حاصلخیز، آب و هوایی مساعد، آب فراوان که رودخانه‌های پرآب آن را مشروب می‌نمود، موقعیتی ممتاز برای کشاورزان مهیا ساخته بود. اسماعیل بنیانگذار حکومت سامانیان، در فعالیت‌های عمرانی کشور به نحو مؤثری شرکت می‌جست. در آغاز، دولت سامانیان، از برکت امنیت و آرامش موجود و در سایه کار مشترک کشاورزان و کمک مادی دهقانان، شبکه آبیاری در سمرقند و بخارا و دیگر نقاط منظم گردید، زیرا مسأله آب در ماوراءالنهر از دیرباز موضوعی حیاتی بود و دولت و مردم می‌کوشیدند به بهترین وجهی از آب‌های موجود بهره‌برداری کنند (راوندی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۳۴). محصولات مهم آنها پنبه و غلات بود که علاوه بر مایحتاج خویش صادر نیز می‌کردند. پنبه‌کاران که بهترین زمین‌ها را بدین کشت اختصاص داده بودند، صنایع اولیه صنعت بافندگی را فراهم می‌ساختند.

وضع اکثریت مردم، یعنی طبقه وسیع کشاورزان و پیشه‌وران، در آغاز استقرار حکومت سامانیان کمابیش رضایت‌بخش بود. حمایت امیران از همه مردم و برقراری آرامش و امنیت مردمان و جامعه را مرفه کرده بود و راه هرگونه پیشرفت برای زندگی مرفه باز بود و همه توانگر گشته، راه گذشت و مردانگی برای همکاری و کمک به ضعفا نیز فراهم شده بود. به تدریج که بازرگانان و غلامان زمین‌های کشاورزی مرغوب را خریداری نمودند و جزو گروه ملاکان واقع شدند و از سوی دیگر، موقوفات فراوان، روحانیون را هم صاحب زمین ساخت و به تدریج زمین‌های مرغوب کشاورزی از دست روستاییان و کشاورزان خارج می‌شد. فشارهایی که از سوی این طبقات بر کشاورزان وارد شد، بر اقتصاد کشاورزی عصر سامانی ضربه محکمی وارد کرد و کشاورزان برای غلبه بر مشکلات‌شان، راه دیگری

را گزیدند. در این عصر، بازارهای موقتی که گاه با فرهنگ، آداب و رسوم اجتماعی نیز آمیخته گشته بود و همه ساله برگزاری آن در زمان و مکان خاص، تمام مردم را به دور هم جمع می‌نمود. از مهم‌ترین این بازارها بازار طواویس، بعد از عید کشمین یک روز در قریه کمجکت برپا می‌شد و روز پانزدهم آن در طواویس بازاری برپا می‌شد که از آفاق و اطراف در آنجا جمع می‌شدند و هفت روز به طول می‌انجامید (بیرونی، ۱۳۲۱: ۲۶۸). ولی در اواخر دولت سامانیان، امرای سامانی با اختلافات داخلی و استقلال‌خواهی فئودال‌های بزرگ و عدم تمرکز نسبی مواجه گردیدند. سازمان اداری روزبه‌روز افزایش یافت، حقوق‌ها فزونی گرفت، سپاهیان به‌خصوص امرای ترک قدرت و نفوذ بیشتری کسب کردند و از دولت وقت حقوق و مزایا و اختیارات بیشتری می‌خواستند. دولت برای مقابله با این مشکلات بر میزان مالیات‌ها می‌افزود و سعی می‌کرد به کمک پول، نیروهای مخالف را راضی و مجذوب کند. در نتیجه این احوال و نیامدن برف و باران، ذخایر آب در قنوت و چاه‌ها نقصان پذیرفت و وضع کشاورزان به تباهی گرایید (رواندی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۳۴).

با نفوذ غلامان ترک در دربار و دستگاه حکومت و افزایش آن‌ها در جامعه عصر سامانی، تعادل و آرامش قشرهای طبقاتی، به تدریج برهم خورد و پس از چند دهه با افزایش قدرتشان در بیشتر طبقات نفوذ و آن‌ها را قبضه کردند و قدرت را از دست امیران عادل گرفته، راه تعدی‌ها را برای خودشان هموار ساختند و هیچ‌کس نمی‌توانست در برابر قدرت روزافزون آن‌ها مقاومت کند (غزالی، ۱۳۶۷: ۶۱۷). رقابت و جنگ‌های امیران، غلامان و سپهسالاران ترک در اواخر حکومت سامانی زمینه و امنیت برای هرگونه فعالیت اقتصادی اجتماعی را از بین برده بود و این عنصر جدید با ورود به ساختار طبقاتی عصر سامانی، آن‌ها را متحول و رو به افول می‌برد و خود در رأس قدرت قرار گرفت و بدین ترتیب، حکومت سامانیان سقوط کرد و حکومت غزنویان آغاز گشت.

### پوشاک قشرها و طبقات اجتماعی در عصر سامانیان

تفاوت‌های طبقاتی و صنفی جامعه در این سرزمین فراخ، با آب و هوای متغیر و تولیدات و محصولات و معیشت‌های مختلف، در گوناگونی و تنوع پوشیدنی‌های مردم

تأثیر بسزایی داشت. چنان که حکمرانان، دولتیان، سپاهیان، اشراف، دانشمندان، فقیهان، قاضیان، صوفیان، پیشه‌وران، کشاورزان، بردگان و دیگر توده‌های مردم، پوشاک خاص خود را داشتند. غیر از این گرایش‌های مذهبی و قومی و نژادی و تفاوت‌های دینی و نیز توان متفاوت مالی مردم در بهره‌گیری از پوشیدنی‌های گوناگون، نقشی کارگر داشته است (کسای، ۱۳۷۵: ۱۲۴) که در زیر به پوشاک طبقات اشاره می‌کنیم:

**امیران:** ظاهراً امیران برخی از البسه خود را از نوع زندپیچی تهیه می‌کردند. این نوع پارچه در روستای زندنه در چهار فرسنگی شمال بخار تهیه می‌شد. از منابع تاریخی چنین استنباط می‌شود که در دوره‌های بعدی از پارچه زندنیچی برای تهیه لباس غلامان ترکی که به خدمت دربار سامانیان در می‌آمدند و به مدارج بالاتر می‌رسیدند، استفاده می‌شد؛ چنان‌چه در این منبع آمده است «از آن جامه بافتند، به این آب و تاب نیامد و هیچ پادشاه و امیر و رئیس و صاحب منصب نبود که وی را از این جامه نبودی و رنگ وی سرخ و سفید و سبز بودی و امروز زندنیچی از آن معروف‌تر است» (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۱). به غیر از آن نوعی کرباس سفید و رنگ نشده نیز مورد استفاده آنان بود. این پارچه بافتی درشت و قیمتی هم‌چون دپا داشت (همان: ۲۸ - ۲۹).

از دیگر پارچه‌های مورد استفاده امیران، پارچه ابریشمین بود. از جامه‌های دیگر می‌توان به جامه "ویداری" اشاره کرد. ویدار روستایی در دو فرسنگی سمرقند بود که در آن جا پارچه نخی ویداری را از پنبه می‌بافتند. بنا بر قول ابن‌حوقل (۱۳۶۶: ۵۲۰) اندازه و شکل‌های گوناگون داشت. این پارچه ضخیم و پردوام بود و جامه‌ای زمستانی به‌شمار می‌رفت که آن را بر روی دیگر البسه خود می‌پوشیدند. «از سمرقند تا ویدار دو فرسنگ است و در این جا پوشاکی از پنبه سازند که ۲۰ دینار بها دارد و به پوشیدن آن افتخار کنند» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۹۲).

**وزیران:** در عصر سامانیان وزیران در زمستان از جامه ویداری استفاده می‌کردند و نیز کرباس‌های پنبه‌ای سفید و رنگ نشده زندنیچ بخارا که دارای بافتی درشت بود، برای تهیه بالاپوش و قبا به‌کار می‌بردند. به‌جز این‌ها از جامه‌های چاچی (شاشیه) نیز استفاده می‌شد به همراه لباس‌ها، شمشیری که بر کمربندی مرصع حمایل بود به خود

می‌آویختند (متز، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۴۵) کلاه‌هایی که بر سر می‌گذاشتند مثلث شکل و بلند و نیز استوانه‌ای شکل بلند بود (گیرشمن، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۲۹).

**سپاهیان:** جامه سپاهیان سامانی جامه‌هایی ملون و رنگارنگ بود. جنس این لباس‌ها اکثر از کرباس بود (ترشخی، ۱۳۵۱: ۱۱۲). آن‌ها قبا‌های جلو‌بازی که آستین تنگ داشتند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۲۸) و تا حدود زانو می‌رسید، می‌پوشیدند. رنگ آن‌ها سرخ و گاهی نیز هم‌چون جامه نخی و نرم و یزداری زردرنگ بود (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۴۲۵). سرداران سپاه چکمه نیز به پا می‌کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۸: ۱۲۵)، هم‌چنین آنان گاه رانین‌های چرمی را به‌صورت دو تکه چرم جدای از هم که در محل کمر با تسمه‌های به هم وصل می‌شد و یا به‌صورت یک تکه چرمی که از کمر تا حدود زانوان قسمت جلوی بدن را می‌پوشید به خود می‌بستند. گاه به‌جای خودهای آهنین و نیم‌دایره‌ای، کلاه‌های نیم‌دایره‌ای بلند و سه‌گوش مثلثی شکل بر سر می‌گذاشتند و بدین ترتیب، از گوش‌ها محافظت می‌نمود. اکثراً رنگ این کلاها سیاه بود. آن‌ها هم‌چنین بیشتر از شمشیرهای هندی و یمانی استفاده می‌کردند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۲، ۲۹۲).

**خطیبان و روحانیون:** لباس خطیبان و روحانیون در خراسان تنها یک دراعه (نیم تنه) در زمستان و تابستان بود. آن‌ها موزه می‌پوشیدند و کمتر نعلین به پا می‌کردند. در ماوراءالنهر قبا می‌پوشیدند. فقیهان و بزرگان طلیسان<sup>۱</sup> بر تن می‌کردند و پوشاک زمستانی ویژه‌ای داشتند. چنان‌که دراعه را بر روی لباس می‌پوشیدند و طلیسان را بر روی عمامه می‌نهادند و در اطراف دراعه از پشت می‌آویختند (کسای، ۱۳۷۵: ۱۲۷).  
**کاتبان:** کاتبان در خراسان لباسشان با عالمان متفاوت و پایین‌تر از آنان بود (همان: ۱۲۸-۱۲۹).

**بازرگانان و تجار:** بازرگانان و تجار بزرگ، طلیسان پوشند بی‌حنک و پائین از ایشان، نه طلیسان دارند و نه حنک ... هر کس بخواهد می‌تواند اسب سواری کند. در ماوراءالنهر کسی جز (فقیهان) بزرگ (یا بیگانگان) طلیسان نپوشد. پاپوش‌های ایشان عموماً کفش‌های نوک تیزی بود که غالباً نوک آن به طرف عقب برگشته بود و دارای پاشنه‌ای کوتاه بود، البته

۱. طلیسان مفرد "طیالسه" عربی برگردانده شده از "تالشان" فارسی و عبارت است از نوعی بالاپوش ضخیم و بدون آستین که تار آن ابریشم و پودش از پنبه بوده و بالای بدن؛ کتف‌ها و پشت را می‌پوشانید (طریحی، ذیل "طلیس").

از پاپوش‌های ساده نیز استفاده می‌کردند که جنس آن‌ها اکثر از چرم بود و رنگ زرد داشت (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۷۲، ۷۰۸).

**مردم عادی:** یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به لباس مردم در عصر سامانیان، نوع سرپوش و کلاهی است که آنان به کار می‌بردند. مردم بخارا مانند دیگر نواحی ماورالنهر کلاه بند نوکدار و نسبتاً درازی بر سر خود می‌گذاشتند که نوعی قلنسوه<sup>۱</sup> به‌شمار می‌رفت (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۰۴). معمولاً در نوک کلاه آویزه‌ای به‌صورت منگوله و یا چیزی شبیه به آن وصل می‌کردند. نوع دیگری از این کلاه‌ها به‌صورت کلاه مثلث‌شکل و درازی بود که نوک آن را چیده بودند (گیرشمن، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۲۹). از کلاه‌های دیگری که مورد استفاده قرار می‌گرفت و ظاهراً بیشتر مردم مرفه و متمول‌تر آن را به کار می‌بردند. کلاهی بود که شکلی دوزنقه‌ای داشت و در آن برش‌هایی بود که دو لبه بالای کلاه را به‌صورت دو منحنی در می‌آورد (راوندی، ۱۳۶۷: ۷۷). آنان هم‌چنین از مندیل‌هایی با نوعی عمامه سفید پنبه‌ای که گاهی ساده و گاه نقش‌دار حاشیه‌دار بود و در قومس تهیه می‌شد و دو نوع کوچک و بزرگ داشت نیز استفاده می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۶۷). هم‌چنین کرباس را برای تهیه دستار سر، به کار می‌بردند (متز، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۰۰). از به کار بردن طیلسان به‌وسیله مردمان عادی گزارشی نرسیده، مردم عادی در تابستان معمولاً پیراهن‌های نازک بر تن می‌کردند جنس آن‌ها پنبه حریر و یا دیبا بود (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۸۱). پوشیدن جامه سیاه و گاه سفید در سوگ درگذشتگان مرسوم بود. کفن مردگان پارچه نخی سفید بود که گویا در انتخاب آن ثروتمندان تفتن‌ها می‌کردند و مجلس عزا و ماتم برای بزرگان سه روز گرفته می‌شد (سبکی، ۱۳۸۳ ق، ج ۳: ۱۶۸). اقلیت‌های دینی در اسلام به پوشیدن لباس‌هایی غیر از لباس مسلمان ملزم بودند تا از مسلمانان باز شناخته شوند. این رسم دست کم از سال ۱۹۱ ق. لازم‌الاجرا بوده است (کسای، ۱۳۷۵: ۱۳۴). از اقلیت‌های دینی که در ایران در سرزمین‌های تحت حکومت سامانیان زندگی می‌کردند می‌توان به یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان اشاره کرد.

**یهودیان:** غبار نشان ویژه یهودیان بود (ثعالبی، ۱۳۶۶ ق، ج ۴: ۲۶۵) و آن پارچه‌ای بود

۱. کلاه دراز (معین، ذیل "قلنسوه")



به رنگی غیر از رنگ لباس که بر کتف می‌دوختند. این پارچه زردرنگ بود و جامه‌ای که از آن می‌دوختند عسلی نام داشت (همان: ۲۷۳).

**مسیحیان:** زنار رشته‌ای بود که مسیحیان به کمر می‌بستند تا از دیگر مردم مجزا باشند (کسای، ۱۳۷۵: ۱۳۴).

**زرتشتیان:** آنها به آیین خود لباس می‌پوشیدند و کمر بند بافته شده از نخ پشم سفید گوسفند که به آن گستی می‌گفتند را به نشانه سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، سه دور به دور کمر می‌پیچیدند (همانجا).

### نتیجه

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد طبقات اجتماعی در دوره سامانیان، آمیخته‌ای از میراث طبقاتی آن عصر با روح و فرهنگ اسلامی بود. این طبقات بافت اصلی دوران ساسانی را حفظ کرده بودند، ولی فرهنگ اسلامی را از درون آن متحول ساختند. جامعه سامانیان به لحاظ اجتماعی شامل طبقات شاهزادگان و اقبای شاه، درباریان و خواص پادشاه، نظامیان، دهقانان، روحانیون، پیشه‌وران، کشاورزان و بردگان بود. از ممیزه‌های جالب توجه امرای سامانی، حتی پیش از تأسیس این دولت در خراسان بزرگ، اتکای سامانیان بر همه طبقات اجتماعی، بویژه بر شایستگان و خردمندان بود. با از بین رفتن فاصله طبقاتی و نفوذ ناپذیری آن طبقات، اینک جامعه‌ای به دور از فرهنگ کاستی به وجود آمد که با این تحول، زمینه هرگونه فعالیت و شکوفایی استعدادها فراهم شد. در این عصر، اگر چه عبور از طبقه‌ای به طبقه دیگر ممکن بود، ولی باز حدود و مقرراتی برای این مراحل وجود داشت که از هرج و مرج و پریشانی جامعه، بر اثر این نقل و انتقال جلوگیری می‌کرد و مقام وزارت به طبقه‌ای خاص، محدود نمی‌شد. هر که لیاقت و شایستگی و استعداد اشتغال به کارهای دیوانی را دارا بود، می‌توانست بدین مقام برسد. در صورتی که ما کمتر در دوره‌های دیگر شاهد انتقال طبقات هستیم و هم‌چنین روابط صمیمانه اجتماعی که امرای بزرگ سامانی همچون امیر اسماعیل با مردم برقرار کرده بودند، وحدتی به وجود آورد که از دوره هخامنشیان به بعد از آن برخوردار نشده بود.

## منابع

- آذربون، ریچارد (۱۳۷۸). *مبانی جامعه‌شناسی*. تهران: شیرازه.
- ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۲ ق.). *الکامل فی‌التاریخ*. بیروت: دارصادر.
- ----- (۱۳۷۱). *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*. ترجمه ابوالقاسم حالت، عباس خلیلی و علی هاشمی حائری. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن‌اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶). *تاریخ طبرستان*. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. به اهتمام محمد رمضان. تهران: پدیده.
- ابن‌حوقل، محمد (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ----- (۱۳۶۶). *سفرنامه*. تهران: امیرکبیر.
- ابن‌مسکویه، ابوعلی (۱۳۶۷). *تجارب‌الامم*. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: توس.
- ارسطو (۱۳۶۴). *سیاست*. ترجمه حمید عنایت. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۶۸). *مسالك الممالک*. ترجمه ابن‌ساجی. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی.
- افلاطون (۱۳۵۳). *جمهور*. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: چاپخانه خوشه.
- انوری، حسن (۱۳۵۵). *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*. تهران: طهوری.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۵۲). *ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۷). *فتوح البلدان*. ترجمه و مقدمه از محمد توکل. تهران: نقره.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۲۱). *آثارالباقیه عن القرون خالیه*. به کوشش اکبر داناسرشت. تهران: کتابخانه خیام.
- بیات، عزیزالله (۱۳۷۰). *تاریخ ایران: از ظهور اسلام تا دیالمه*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ----- (۱۳۷۸). "وزرای عهد سامانی". در: *نامه آل‌سامان: مجموعه مقالات مجمع*

- علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان. به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، مشهد: ۴۶-۷۰.
- پرگاری، صالح (۱۳۷۸). "سامانیان و ترکان". در: نامه‌آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان. به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، مشهد: ۸۳-۹۴.
- تاریخ سیستان (۱۳۶۶). تحقیق ملک الشعراء بهار. تهران: کلاله خاور.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۶ق.). *یتیمه الدهر فی محاسن الاهل العصر*. به تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید. قاهره: [ابی‌نا].
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری. مشهد: آستان قدس رضوی.
- چیتامبار، جی. بی. (۱۳۷۳). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی: با تأکید بر جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: نشر نی.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۴۰). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران.
- خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب (۱۳۴۷). *مفاتیح العلوم*. مترجم حسین خدیوچم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۵۳). *حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر*. مقدمه به قلم جلال‌الدین همائی. تصحیح متن زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی خیام.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۷). *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- رودکی، ابوعبدالله بن محمد (۱۳۷۳). *دیوان رودکی*. تنظیم جهانگیر منصور. تهران: ناهید.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). *تاریخ مردم ایران*. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین، و دیگران (۱۳۷۲). *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان: از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان*. مترجم حسن انوشه. تهران:

امیرکبیر.

- سبکی، عبدالوهاب بن علی (۱۳۸۳ق.). *طبقات شافعیة الكبرى*. به کوشش محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- شیخلی، صباح ابراهیم سعید (۱۳۶۲). *اصناف در عصر عباسی*. ترجمه هادی عالمزاده. تهران: ستاد انقلاب فرهنگی؛ مرکز نشر دانشگاهی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۹). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۴۹). *اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة*. تهران: دانشگاه تهران.
- طریحی، فخرالدین بن محمد علی (۱۳۷۵) *مجمع البحرین مطلع النیرین*. تحقیق احمد الحسینی. تهران: مرتضوی.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار (۲۵۳۷). ترجمه تاریخ یمینی: به انضمام خاتمه یمینی یا حوادث ایام در سال ۶۰۳ هجری قمری. ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی. به اهتمام جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عنصرالمعالی، قابوس بن وشمگیر (۱۳۷۲). *قابوسنامه*. به اهتمام غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی، امام محمد (۱۳۶۷). *نصیحة الملوک*. تهران: هما.
- فارابی، ابونصر (۱۳۶۱). *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*. ترجمه و تحشیه از جعفر سجادی. تهران: طهوری.
- فرای، ریچارد (۱۳۴۸). *بخارا، دستاورد قرون وسطی*. ترجمه محمود محمودی. تهران: بنگاه نشر کتاب.
- قزوینی، محمد (۱۳۳۲). *دوره کامل بیست مقاله قزوینی*. با مقدمه ابراهیم پورداود و عباس اقبال آشتیانی. [ابی‌جا]: کتابفروشی ابن سینا؛ کتابفروشی ادب.
- کریستنسن، آرتور (۱۳۴۵). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران:

کتابخانه ابن سینا.

- کسایی، نورالله (۱۳۷۵). "خوراک و پوشاک در آسیای مرکزی". فرهنگ، سال نهم، مسلسل ۱۹، ش ۳ (پاییز): ۱۳۵-۱۴۳.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۴۷). *تاریخ‌گردیزی (زین‌الخبار)*. به مقابله، تصحیح، تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- گیدنز، آنتونی؛ بردسال، کارن (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۸). *بیشاپور*. مترجم اصغر کریمی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- متز، آدام (۱۳۶۴). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی*. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر.
- مدد، محمد (۱۳۸۵). *اطلس تاریخ ایران*. تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۵ ق.). *مروج الذهب فی معادن الجواهر*. به کوشش یوسف اسعد داغر. بیروت: [بی‌نا].
- معین، محمد. فرهنگ فارسی معین، ج ۳. ذیل "قلنسوه".
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ملک، حسن (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*. تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- منهاج سراج، عثمان بن محمد (بی‌تا). *طبقات ناصری*. به تصحیح، مقابله، تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- ناجی، محمدرضا (۱۳۷۸). *تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.
- نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح و تحشیه محمدتقی مدرس رضوی.

تهران: کتابفروشی ثنایی.

- نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۶۴). *سیاست‌نامه*. به کوشش جعفر شعار. تهران: چاپخانه سپهر.

- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۴۱). *چهارمقاله*. تصحیح محمد قزوینی. تهران: کتابخانه ابن سینا.

- هروی، جواد (۱۳۷۱). *ایران در زمان سامانیان: تاریخ سامانیان از آغاز تا سلطنت نصر دوم*. مشهد: نشر نوند.

- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۹۶۷). *البلدان*. به کوشش دخویه. لیدن: [بی‌نا].

- یغمائی، حبیب (۱۳۴۹). *فردوسی و شاهنامه او: شرح حال فردوسی از مأخذ شاهنامه*. تهران: انجمن آثار ملی.